

En



بخط ابوالحسن

نگارش آسان

خطبه فدکیه

خطبه فدكيه (حضرت زهرا عليها السلام)

الخطبة الفدكية
The Sermon of Fadak

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

In the Name of Allah, the most Beneficent, the most Merciful



اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی مَا اَنْعَمَ ﴿١﴾

ستایش سزاوار خدای بی همتاست برای نعمت‌هایی که عطا فرمود
Praise be to Allah for His bounties (upon us)

وَلَهُ الشُّكْرُ عَلٰی مَا اَلَّهَمَّ ﴿٢﴾

و شکر و سپاس سزاوار اوست برای آنچه الهام فرمود
and thanks be to Him for all that He inspired;



وَالْتَنَاءُ بِمَا قَدَّمَ

و درودها شایسته اوست برای آنچه از پیش عطا فرمود
and commended is His name

مِنْ عُمُومِ نِعَمٍ ابْتَدَأَهَا


از نعمت‌های گسترده‌ای که آغاز نمود
for all the bounties He created before our own creation,



وَسُبُوحِ الْعَالَاءِ اسْدَاهَا 

و روزی‌های فراوانی که ارزانی داشت *

for all the common bounties that He bestowed (upon us) from His Ownself

وَتَمَامٍ مِنْ أَوْلَاهَا 

و عطایای ارزشمندی که پی‌درپی افزود *

without even (our) asking for it, abundant and complete bounties, 

جَمَّ عَنِ الْإِحْصَاءِ عَدَدُهَا ❁

فراتر از آنکه شمارش شوند *

such plenteous and unlimited bounties whose numbers cannot be computed,

وَنَائِي عَنِ الْجَزَاءِ أَمَدُهَا ❁

و ماندگارتر از آنکه قابل بازگشت و جبران باشند *

and thanks cannot be offered for their duration and commencement

وَتَفَاوَتْ عَنِ الْإِدْرَاكِ

و پایش فراتر از آنکه قابل ادراک
bounties, whose perpetuity is beyond

أَبَدُهَا ❁

باشد ❁

comprehension.



وَنَدَبَهُمْ لِاسْتِزَادَتِهَا بِالشُّكْرِ

و برای ازدیاد نعمت‌ها، آنها را به شکر خویش

He invited (His servants) to offer praise, thus resulting in an increase

لِاتِّصَالِهَا

فراخوانده *

and perpetuity (in their blessings), and in lieu of this abundance (of



وَاسْتَخَمَدَ إِلَى الْخُلَائِقِ بِأَجْزَالِهَا

و برای تکمیل آنها، مردم را به ستایش خود دعوت نموده
 bounties), Allah desired that His creatures praise Him. Again, He

وَتَنِي بِالْغَدَبِ إِلَى أَمْثَالِهَا

و برای بدست آوردن امثال آنها، باز هم تشویق فرموده
 invited you (to perform good deeds) resulting in bounties of this world

وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ

و شهادت می دهم، که معبودی نیست جز خدای یکتای

as well as for the hereafter. I bear witness that there is no other deity

لَا شَرِيكَ لَهُ

بی شریک *

(worthy of worship) except Allah He is Unique and Unparalleled.



كَلِمَةً جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا

سخنی که، مصداق خارجی آن را اخلاص قرار داده *

Certainly interpretation (and result) of this witness (of monotheism) is

وَضَمِنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا

و روح آن را به قلبها پیوند داده *

sincerity, and it's comprehension has been placed in the hearts,



وَأَنَارَ فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولَهَا

و ادارک عقلی آن را به روشنی برای عقول میسر کرده
and the mind is illuminated by its (profound) understanding.

الْمُمْتَنِعِ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَاهُ

چرا که دیدنش با چشم‌ها، غیرممکن
He (Allah) cannot be seen with the eyes,



وَمِنْ أَلْسِنٍ صِفَتِهِ ﴿١٣﴾

و بیان اوصافش با زبان، محال *
nor can He be described with the tongues,

وَمِنْ أَوْهَامٍ كَيْفِيَّتِهِ ﴿١٤﴾

و درک چگونگی او در پندار، ممتنع است *
and His state cannot be perceived.



أَبْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ

هدف از آفرینش: خداوند اشیاء را تازه آفرید،

He is the One Who created all things

لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا

نه از چیزی که موجود باشد
without any past prototype,



وَأَنْشَأَهَا

و ایجادشان کرد،
and originated them

بَلَا أَحْتِذَاءٍ أَمْثِلَةٍ امْتَثَلَهَا

نه با پیروی و تقلید از چیزی *
without having any past image and equals.



کَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ

و هستی بخشید، با قدرت خویش

Rather He created them with His Might

وَذَرَّاهَا بِمَشِئَتِهِ

و آنها را تکثیر و پراکنده ساخت، آنچنانکه خواست

and dispersed them according to His Will,





مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا

بی آن که به آفرینش آنها نیازی داشته باشد *

He did not create them for a need,



وَلَا فَايِدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا

یا از صورت بندی شان، سودی برده باشد *

nor did He shape them for a benefit (for Himself),



إِلَّا تُثَبِّتَ لِحِكْمَتِهِ ﴿١٨﴾

جز آنکه حکمتش را به اثبات رسانده *

but rather (He did all of this) to establish His Wisdom

وَتَنْبِيْهَا عَلَى طَاعَتِهِ ﴿١٩﴾

و مردم را به اطاعت خود توجّه داده باشد *

and to bring their (the creature's) attention to His obedience,



وَإِظْهَارًا لِّقُدْرَتِهِ * وَتَعْبُدًا لِّبَرِيَّتِهِ

و قدرتش را از این دریچه ظاهر نموده * و زمینه پرستش را برای مخلوقاتش
and manifest His Might and by dispatching His prophets and friends.

وَإِعْزَازًا لِّدَعْوَتِهِ *

فراهم آورده باشد * و به دعوت پیامبرانش قوّت بخشیده باشد
He strengthened His invitation.





ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ

فلسفه ثواب و عقاب: سپس برای اطاعتش، پاداش‌ها مقرر فرمود
Thus He provided recompense for His obedience

وَوَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ

و برای معصیتش کیفرها وضع نمود
and granted punishment for His disobedience,



ذِيَادَةُ عِبَادِهِ مِنْ نَقْمَتِهِ

تا بندگانش را از خشم و عذاب انتقام خود دور کند
 (He informed) **His slaves from performing such acts that invite His**

وَحَيَاشَةَ لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ

و آنها را به سوی رحمت و باغ‌های بهشتش سوق دهد
wrath, and thus would gather them in His Paradise.



وَأَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا

شهادت به رسالت حضرت محمد (ص): و گواهی می‌دهم که پدرم محمد
And I bear witness that my father Muhammad,

عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ❁

بنده و فرستاده اوست
is His slave and His Messenger,



إِخْتَارَهُ وَقَبْلَ أَنْ أَرْسَلَهُ ﴿٢٣﴾

او را -در علم خویش- انتخاب کرد، پیش از آن که او را بفرستد *
Allah the Almighty chose him and selected him before bestowing

وَسَمَاءَ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ ﴿٢٤﴾

و -در علم خود- نشانه کرد، پیش از آن که انتخاب و نامزد کند *
prophethood upon him, and named him before selecting him,



وَاَصْطَفَاهُ قَبْلَ اَنْ ابْتَعَثَهُ ﴿٢٤﴾

و او را گزینش کرد، پیش از آنکه او را به پیامبری برانگیزد *
and chose him before sending him (for the mission of Islam),

اِذَا الْخُلَاقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ ﴿٢٥﴾

در حالیکه مخلوقات، هنوز در عالم غیب پنهان بودند *
when the whole of creation was concealed in the hidden world,



وَبِسْتَرِ الْأَهَاوِيلِ مَصُونَةٌ ﴿٢٥﴾

و در پوشش اصلاب و ارحام، محفوظ
and they were in awe,

وَبَيْنَهَايَةِ الْعَدَمِ مَقْرُونَةٌ ﴿٢٦﴾

و با مرز نیستی، همنشین بودند
and were in the extinction of nothingness.



عِلْمًا مِنْ اللَّهِ تَعَالَى

دلیل انتخاب پیامبر: علم خداوند بلند مرتبه،

Almighty Allah was certainly aware of the consequences

بِمَائِلِ الْأُمُورِ

به آینده و عاقبت دوران بود
of all the tasks,



وَإِحَاطَةً بِحَوَادِثِ الدَّهُورِ

و احاطه کامل او به حوادث روزگاران
and was acquainted with the occurrences of the ages,

وَمَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْأُمُورِ

و شناخت کامل او به مقدرات جهان بود
and conscious of the position of the destined.



أَتَّبَعْتَهُ ۖ اللَّهُ ۖ اِتِّمَامًا لِأَمْرِهِ ۖ

خدای یکتا، پیامبر را مبعوث فرمود برای به انجام رسانیدن برنامه‌اش
 Allah sent His Prophet so as to complete His commands,

وَعَزِيمَةً عَلَىٰ اِمْضَاءِ حُكْمِهِ ۖ

و اراده قطعی بر ابلاغ و اجرای تصمیمش
 to execute His rulings,



وَإِنْفَاذًا لِّمَقَادِيرِ حَتْمِهِ

و عملی کردن مقدرات حتمی اش. * وضع مردم قبل و بعد از بعثت:
and to deliver His decisive ordinances.

فَرَأَى الْأُمَمَ فِرْقًا فِي أَدْيَانِهَا

او (پس از آنکه به پیامبری رسید) مردم را مشاهده کرد هر فرقه‌ای دینی گزیده *
He saw the nation divided into various religions,



عُكْفًا عَلَى نِيرَانِهَا * عَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا

برخی به خلوت نشینی و عبادت در آتشکده‌اند * برخی مشغول پرستش بت‌های
addicted to their places of worship, worshipping their idols,

مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِرْفَانِهَا

تراشیده‌اند * و خدای یکتا را انکار می‌کنند، با اینکه او را به خوبی می‌شناسند *
denying Allah despite their knowledge of Him.



فَإِنَّا رَأَيْنَاكَ بِأَبِي مُحَمَّدٍ

خدای یکتا با نور پدرم محمد، درود خدا بر او و خاندانش،

Then through the medium of my father Muhammad,

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ظَلَمَهَا

تاریکی‌هایی که حاکم شده بود را زدود *

Allah illuminated their darkness (misguidance)



وَكَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بِهِمَا

و پرده‌های ابهام را از قلب آنها کنار زد *

and lifted the veils of obscurity from their hearts,

وَجَلَّا عَنِ الْأَبْصَارِ غُمُّهَا

و تیرگی‌ها را از مقابل چشم‌ها برطرف ساخت *

and removed ignorance from their eyes.



وَقَامَ فِي النَّاسِ بِالْهُدَايَةِ

و در میان مردم به هدایت برخاست *

He (the Prophet) stood up among them for their guidance;

فَانْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ

تا اینکه آنها را از گمراهی و خرافات نجات داد *

delivered them from misguidance,



وَبَصَّرَهُمْ مِنَ الْعُمَايَةِ

و به جای کوردلی، روشن بین شان نمود *
enlightened their eyes from blindness,

و هَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ

و به دین استوار و با قوام هدایت فرمود *
guided them towards the 'Straight Religion'



وَدَعَاَهُمْ

و آنها را
and invited them

إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ

به راه راست دعوت نمود
towards 'the Right Path'.



ثُمَّ قَبَضَهُ ٱللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَافَةٍ

وفات رسول خدا (ص): آنگاه (زمانی که رسالتش به پایان رسید) خدا روح او
Then, Allah took away his soul with affection

وَٱخْتِيَارٍ * وَرَغْبَةٍ وَٱِيثَارٍ

را با لطف و محبت به سوی خویش کشید * و با اختیار و اشتیاق و انتخاب
and by his choice, willingness and submission.



فَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

(دار بقا بر دار فنا) * اکنون محمد، درود خدا بر او و خاندان او،

Thus, Muhammad, peace be upon him and his progeny was relieved

مِنْ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ ❁

از رنج این دنیا راحت شده *

of the toils of this world and entered (the world of) comfort.



فِي رَاحَةٍ

فرشتگان برتر

There, he lives

قَدْ حُفَّ بِالْمَلَائِكَةِ الْإِبْرَارِ ❁

او را در میان گرفته *

in ease among the righteous angels,



وَرِضْوَانِ الرَّبِّ الْغَفَّارِ ﴿٣٩﴾

و رضوان پروردگار آمرزنده او را در بر گرفته *
and in the Paradise of the forgiving Lord,

و مُجَاوَرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ ﴿٤٠﴾

و در همسایگی فرمانروای چیره جای گرفته *
and in the neighborhood of the Mighty King.



صَلَّى اللّٰهُ عَلَىٰ أَبِي نَبِيٍّ وَأَمِينِهِ

درود خدا بر پدرم، پیامبر و امین او *

May Allah's mercy be upon my father, His messenger and the

وَخَيْرَتِهِ مِنْ اَخْلَقِ وَصَفِيٍّ

و بهترین مردمان و برگزیده او *

trustworthy one, the best among His creations, His chosen one



وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ

و سلام و رحمت
and peace upon him

وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

و برکات خدای یکتا بر او. *
and Allah's Mercy and Blessings.



ثُمَّ التَّفَتَتْ إِلَى أَهْلِ الْمَجْلِسِ

قرآن میراث پیامبر در میان امت:

Then she turned to the people

وَقَالَتْ (عَلَيْهَا):

سپس رو به اهل مجلس کرد و فرمود:

and said:



أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ

شما بندگان خدای یکتا
You are the slaves of Allah

نُصِبُ (نُصِبُ) أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ

مخاطبان او و پرچمداران امر و نهی او *
and you are the establishers of His commands and prohibitions.



وَحَمَلَةٌ دِينِهِ وَوَحْيِهِ

و حاملان دین و وحی او *

You are the possessors of His religion and His revelation,

وَأَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ

و امانت داران خدا نسبت به یکدیگر *

the trustworthy ones with regards to yourselves



وَبَلِّغَاوْهُ إِلَى الْأُمَمِ

و رساننده پیام او به امت های دیگر *
and you should propagate it (Islam) to other nations.

زَعِيمٌ حَقٌّ لَهَا فِيكُمْ

و پرچمدار و حافظ حقّ او در میان شماست *
The flag bearer and protector of her right is among you,



وَعَهْدٌ قَدْ مَهْوَ إِلَيْكُمْ

و عهدنامه‌ای که برایتان فرستاده، نزد شماست *
a pledge had been taken from you in advance by Allah

وَبَقِيَّةٍ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ

و یادگاری که باقی گذاشته شده، حاکم بر شماست *
and there is among you His remembrance



كِتَابُ اللَّهِ النّٰطِقُ

کتاب گویای خدای یکتا *

and that is the book of Allah , the speaking one.

وَالْقُرْآنُ الصّٰدِقُ

و قرآن راستگو *

Quran, the book of complete truthfulness



وَالنُّورُ السَّاطِعُ

نوری تابنده *
and a bright light,

وَالضِّيَاءُ اللَّامِعُ

و روشنایی درخشنده *
the brilliant light.



بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ 

دلایل روشن *

Its imminence is evident,

مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ 

و اسرار باطنی اش هویدا *

its secrets are revealed,



مُنْجَلِيَّةٌ ظَوَاهِرُهُ

زیبایی هایش جلوه کننده *

its apparent aspects are clear,

مُغْتَبِطَةٌ بِهٖ أَشْيَا عُهُ

و رهروانش مورد غبطه *

its adherents become reasons for others to envy,



قَائِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ

پیروانش را به رضوان الهی فراخوانده و رهبری نموده
it leads its adherents to the status of paradise (or the pleasure

مُؤَدِّ إِلَى النِّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ

و شنوندگانش را به راه نجات کشانیده
of Allah), its listeners are guided towards salvation



بِه تَنَالِ حُجَجِ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةِ

از طریق قرآن می توان به حجت های روشن خدای یکتا رسید *
and through it are gained the illuminated evidences of Allah.

وَعَزَائِمِهِ الْمَفْسَرَةِ

و واجباتی که در آن تشریح شده *
It determines the ordinances



وَمَحَارِمُهُ الْمُحَذَّرَةُ

و محرماتی که منع شده *
and prohibitions (of Allah),

وَبَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ

و دلایل روشنگرانه *
its evidences are illuminated



وَبَرَاهِينُهُ الْكَافِيَةُ

و برهان‌های قانع کننده *
and its proofs are sufficient,

وَفَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ

و فضائل پسندیده *
it contains the virtues of the recommendable acts (mustahabbat),



وَرُخْصَةُ الْمُؤَهَّبَةِ

و رخصت‌ها و مباح‌های مرحمت شده *

freedom with regards to performing the lawful things (mubah),

وَشَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةِ

و دستورات و احکامی که واجب شده *

and in it are written down other legal laws (of Islam).



فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ

اسرار عبادات و احکام دین: خداوند، ایمان را مقرر فرمود
Faith has been set

تَطْهِيرًا لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ

برای پاکی شما از شرک *
so as to cleanse you of polytheism;



وَالصَّلَاةَ

و نماز را مقرر فرمود
Salat (prayers)

تَنْزِيهَا لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ

برای دوری شما از کبر و خودخواهی *
are prescribed to keep you away from pride,



وَالزُّكَاةَ تَزْكِيَةً لِّلنَّفْسِ

و زکات را برای پاکیزگی نفس

zakat (charity) has been prescribed to purify ones' self

وَنَمَاءً فِي الرِّزْقِ

و افزایش روزی *

and results in the increase of sustenance,





وَالصِّيَامَ تَشْجِيتًا لِلْإِخْلَاصِ

و روزه را برای تحکیم اخلاص و پایداری *

fasting has been prescribed so that genuineness may be reinforced;

وَالْحَجَّ تَشْجِيدًا لِلدِّينِ

و حج را برای شکوه دین و استواری *

hajj (pilgrimage to Mecca) has been prescribed to establish the religion,

وَالْعَدْلُ تَنْسِيقًا لِلْقُلُوبِ

و عدالت را برای پیوند قلب‌ها و همبستگی *

justice is prescribed to establish proper harmony in the hearts, the obligation

و طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ

و اطاعت ما خاندان را برای نظم و هماهنگی *

to obey us (the Ahlul Bayt) has been prescribed to set up order in the community,

وَامَامَتَنَا اَمَانًا لِلْفُرْقَةِ

* و امامت ما را، برای ایمنی از تفرقه و فروپاشی

and our authority (imamah) has been prescribed to save the people from differences.

وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْاِسْلَامِ

* و جهاد را برای عزت اسلام و سربلندی

Jihad (struggle) is the honour of Islam and a humiliation for the people of polytheism

وَالصَّبْرُ

و صبر را

and hypocrisy; patience has been made

مَعُونَةً عَلَى اسْتِيجَابِ الْأَجْرِ

وسيله‌ای برای شایستگی پاداش الهی *

a medium for recompense to be bestowed;



وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ

و امر به معروف را

enjoining good has been prescribed

مَصْلَحَةُ لِلْعَامَّةِ

* برای اصلاحات عمومی و مردمی

for the general welfare (of the society);



وَبِرَّ الْوَالِدَيْنِ

و نیکی به پدر و مادر را
 righteousness with one's parents

وَقَايَةً مِنَ السَّخَطِ

برای جلوگیری از غضب الهی *
 is a safeguard against His (Allah's) wrath;



وَصِلَّةَ الْأَرْحَامِ

و صلہ رحم را

kindness with one's relatives is a medium of increasing

مَنْسَأَةٌ فِي الْعُمْرِ وَمَنْمَاءٌ لِلْعَدَدِ

برای افزایش جمعیت و عمر طولانی *

one's age and results in an increase of friends and relations;



وَالْقِصَاصَ حَقًّا لِلدِّمَاءِ



و قصاص را برای حفظ جان و پیشگیری از خونریزی *
retribution has been prescribed so that people's lives may be

وَالْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِيفًا لِلْمَغْفِرَةِ



و وفای به نذر را برای کسب آمرزش الهی *
safe-guarded; fulfillment of vows leads to forgiveness;



وَتَوْفِيَةِ الْمَكَائِلِ وَالْمَوَازِينِ

و کامل دادن پیمانه و وزن را

consideration of accuracy in measurement in weighing commodities

تَغْيِيرًا لِلْبُخْسِ

برای دگرگونی روحیه کم‌فروشی *

saves one from loss.



وَالنَّهْيَ عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ

و نهی از شرابخواری را

Prohibition of intoxicants has been prescribed

تَنْزِيهَا عَنِ الرَّجْسِ

برای دوری از پلیدی *

so that humanity may remain away from filth;



وَاجْتَنَابِ الْقَذْفِ

و پرهیز از تهمت را

the prohibition of defaming (of adultery) has been prescribed

حِجَابًا عَنِ اللَّعْنَةِ

برای دوری از لعنت خداوندی *

so as to keep oneself away from the curse of Allah;



وَتَرَكِ السَّرِقَةَ (السَّرِقَةُ)

و ترک دزدی را
robbery has been prohibited

إِيجَابًا لِلْعِفَّةِ

الزامی برای مصونیت از لغزش و قدرت خودنگهداری *
so that the hands may be pure;



وَحَرَّمَ اللَّهُ الشِّرْكَ

و خدای یکتا، شرک را حرام فرمود
and polytheism has been prohibited

إِخْلَاصًا لَهُ ۖ بِالرَّبُّوبِيَّةِ

برای خلوص نسبت به او در یگانه پرستی. *

so that sincerity may be established in Allah's Divinity.



فَإِتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ،

پس "در کارهای تان خدا را در نظر بگیرید، از مخالفت او پرهیزید آنگونه که

Thus fear Allah as you should,

وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ

آل عمران
۱۰۲ /

شایسته مقام اوست و از دنیا نروید جز آنکه مسلمان و تسلیم امر خدا باشید" *
and (see that) you die not but as Muslims.



وَاطِيعُوا اللَّهَ فِي مَا أَمَرَكُمْ بِهِ

و خدا را اطاعت نمایید در آنچه به آن
Obey Allah with regards to His orders

وَنَهَيْكُمْ عَنْهُ

امر و نهی شده‌اید *
and prohibitions



فَإِنَّهُ ﴿ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ

-و راه علم و آگاهی پیش گیرید- چرا که "از میان بندگان خداوند
for surely only those of His servants

مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ ﴿ فاطر
۲۸ /


تنها عالمان و آگاهان در برابر عظمت خدای یکتا متواضعند" *
are conscious of Allah who are endowed with knowledge.



ثُمَّ قَالَتْ (عَلَيْهَا السَّلَامُ): أَيُّهَا النَّاسُ! 

معرفی خود و خدمات پیامبر: آنگاه فرمود: ای مردم! *

Then she said: O people! Know that

أَعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ وَأَبِي مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) 

همه بدانید، من فاطمه‌ام و محمد پدرم *

I am Fatima and my father was Muhammad.



أَقُولُ عَوْدًا وَبَدَأًا ❁

دوباره هم می‌گویم، چنانکه در ابتدا هم بیان نمودم
 I say and I will repeat this again and again

وَلَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا ❁

و آنچه را می‌گویم، اشتباه نمی‌گویم
 and I do not utter any falsehood,



وَلَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا



و در آنچه می‌کنم، راه خطا نمی‌پویم
and whatever I do shall not be wrong.

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ



"همانا برای شما، پیامبری از میان خودتان آمد
Indeed an Apostle from among yourselves has come to you,



عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ

که رنج و محنت شما بر او دشوار، و بر نجات شما مشتاق،

grievous to him is your falling into distress, (he is) solicitous regarding

بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ

توبه

۱۲۸ /

و بر مؤمنان، مهربان و غمخوار است.*

your welfare, towards the faithful (he is) compassionate, (and) merciful.

فَاِنْ تَعَرَّوْهُ وَتَعْرِفُوهُ

و اگر خاندان و نسب او را جویا شوید و او را بشناسید
If you look and understand, you will find that this Apostle

تَجِدُوهُ اَبِي دُونِ نِسَائِكُمْ

می یابید که او پدر من است، نه پدر زنان شما
is my father and not the father of any one of your women;



وَأَخَا ابْنِ عَمِّي

و برادر پسر عموی من است،
he is the brother of my cousin (Ali)

دُونَ رِجَالِكُمْ

نه برادر مردان شما *
and not the brother of any one of your men



وَلَنِعْمَ الْمُعْزِي إِلَيْهِ

و چه افتخار و نیکو نسبتی است، نسبت با او
and how fortunate is the one related to him (the Prophet)

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

درود خدا بر او و بر خاندان او *
may God bless him and his family.



فَبَلَّغَ الرِّسَالَةَ

او وظیفه ابلاغ رسالتش را به خوبی انجام داد

The Prophet proclaimed the message

صَادِعًا بِالنِّذَارَةِ

آشکارا هشدار می داد *

and warned the people





مَائِلًا عَنْ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ

از راه و رسم مشرکین رو می‌گرداند * با نواختن بر شانه‌ها،

from ignorance and polytheism and worked at opposing the customs of the



ضَارِبًا ثَبَجَهُمْ * ءَاخِذًا بِأَكْظَامِهِمْ

مردم را به پیش می‌راند * و از مقابل، آنها را به جلو سوق می‌داد *

polytheists. He broke their backs while their breath was entrapped in their chests.

دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ

و به سوی پروردگار خود فرا می خواند، حکیمانه دعوت می کرد

He called to the way of his Lord with wisdom

وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ

و اندرزهای نیکو می داد *

and kind exhortation.



يَكْسِرُ الْأَصْنَامَ ﴿١٠٠﴾

بت های سنگی و گلی را می شکاند
He broke the idols

وَيَنْكُثُ الرُّهَامَ ﴿١٠١﴾

و اشراف و سران مشرک و متکبر را، سر می کوباند
and crushed the heads (of rebellion)



حَتَّىٰ انْهَزَمَ الْجُمُعُ ﴿١٠٦﴾

تا اینکه جمع آنها شکست خورد
of the polytheists until they were eradicated

وَوَلَّوْا الدَّبِرَ ﴿١٠٧﴾

و رو به عقب گریختند
and took to flight.



حَتَّىٰ تَفْرَىٰ اللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ

و صبح ایمان، تاریکی کفر را شکافت و سر برآورد
Then, the darkness of the night passed and it dawned

وَأَسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ

و حقیقت ناب، به جلوه در آمد
and the truth became manifest in its true form.



وَنَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ ❁

و زمامدار دین، به سخن آمد *

When the leader of the religion (the Prophet) spoke, foam gushed

و خَرِسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ ❁

و فریادهای شیاطین، خاموش گشت *

forth from the mouths of the polytheists and they became silent,



وَطَّاحٌ وَشَيْظٌ النِّفَاقِ

و دورویی و فرومایگی اهل نفاق، فرو نشست
the degraded group of the hypocrites was annihilated

وَانْحَلَّتْ عُقْدُ الْكُفْرِ وَالشِّقَاقِ

و همبستگی‌های کفر و دشمنی و اختلاف، به پایان آمد
and pledges between disbelief and animosity broke.



وَفُهِتُمْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ

و زبان های شما به لا اله الا الله، به گفتن آمد *

You all started uttering words of sincerity (Monotheism)

فِي نَفَرٍ مِّنَ الْبَيْضِ الْخُمَْاصِ

و با نفراتی رنگ پریده و شکم خالی، همزبان شدید *

amongst a band of starved ones



وَكُنْتُمْ

حقارت مردم قبل از اسلام: و اما، پیش از این
Indeed, you were

عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ

آل عمران
۱۰۳ /

بر لب پرتگاهی از آتش بودید *
on the brink of the pit of the hell-fire.



مَذْقَةُ الشَّارِبِ * وَنَهْزَةُ الطَّامِعِ

همچون نوشابی برای آنها که دنبال نوشیدن اند * و فرصتی برای آنها که
(you were) the drink of the thirsty one; the opportunity of

وَقَبْسَةُ الْعَجَلَانِ *

در طمع شکارند * و پاره آتشی برای آنها که دنبال ربودن آتش اند
the desiring one; the fire brand of him who passes in haste;



وَمَوْطِي الْأَقْدَامِ

و لگدکوب هر رونده
the step for feet;

تَشْرِبُونَ الطَّرْقِ

نوشنده آبهای آلوده و گندیده
you used to drink from the water gathered on roads;



وَتَقْتَاتُونَ الْقِدَّ

* و خورنده گوشت های خشکیده
eat jerked meat.

أَذِلَّةٌ خَاسِئِينَ

* خوار و حقیر و رانده
You were despised outcasts



تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ

و پیوسته در ترس و واهمه از این که مردمان غارتگر
always in fear of abduction

مِنْ حَوْلِكُمْ

شما را بربایند *
from those around you.



فَانْقَذَكُمْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى

تا اینکه خدای والامرتبه و برکت دهنده، شما را نجات داد

Then Allah, the Blessed, the Sublime, delivered you

بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

به وسیله محمد که درود خدا بر او و بر خاندان او *

through the medium of my father Muhammad,



بَعْدَ اللَّتْيَا وَالَّتِي



البته بعد از ماجراها و رویدادهایی چنین و چنان *
 you attained this deliverance after he (the Prophet) had to face

وَبَعْدَ أَنْ مَنِ بِيْهِمُ الرِّجَالِ



و بعد از درگیری با آدم‌های بی‌باک و بی‌پروا *
 numerous difficulties and fight with the stubborn polytheists,



وَذُؤْبَانِ الْعَرَبِ

و عرب‌های گردن‌کش و درنده‌خو
the beasts among the 'Arabs

وَمَرَدَةِ أَهْلِ الْكِتَابِ

و متمردين نافرمان يهود و نصارا
and after that with the People of the Book.



كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ ﴿٩٩﴾

علی «ع» و فداکاری های او: هر زمان آتش جنگی افروخته می شد
Whenever the polytheists kindled the fire of wars,

أَطْفَأَهَا اللَّهُ ﴿٩٩﴾ مائده
۶۴ /

خداوند آن را خاموش می کرد
Allah would put it out;



أَوْ نَجْمَ قَرْنِ الشَّيْطَانِ



و یا هر گاه شاخ شیطان سر بر می آورد *

and when the adherents of Satan would manifest themselves

أَوْ فَغَرَّتْ فَاغِرَةً مِنَ الْمُشْرِكِينَ



و یا فتنه‌ای از سوی مشرکین دهان می‌گشود *

or the beastly ones among the polytheists opened their mouths of envy,

قَذَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا * فَلَا يَنْكَفِي

پیامبر، برادرش علی را در دهان معرکه انداخت * و او دست بردار نبود
he (the Prophet) would dispatch his brother (Imam Ali) towards them.

حَتَّى يَطْأَ جَنَاحَهَا بِأَخْمَصِهِ *

و سر از پا نمی شناخت، تا گوش آنان را کف پایش می گذاشت *
He (Ali) would crush them and extinguish,



وَيُحْمَدُ لَهَا بِسَيْفِهِ

و آتش فتنه را با آب شمشیرش خاموش می ساخت
the blaze of their fire with his sword

مَكْدُودًا فِي ذَاتِ اللَّهِ

در راه خدا، بسیار سختی کشیده
and he (Ali) bore extreme brutality in the way of Allah



مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ

در امر خدا، بسیار کوشیده *
and strove to obey the commands of Allah.

قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ

مجاور و نزدیک به رسول خدا *
He was the nearest to the Prophet of Allah



سَيِّدًا فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ

سید و سالار و سروری از اولیاء خدا
and the master of the friends of Allah.

مُشْمِرًا نَاصِحًا

آستین بالا و آماده، خیرخواه
He was always ready to serve the creations (of Allah),



مُجِدًّا كَادِحًا

پر تلاش و کوشنده *

looking over the welfare of the people, endeavoring and toiling (in

لَا تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَّائِمٌ

و در راه خدا، بی اعتنا به سرزنش ها و ملامت ها *

this way) and he was not affected with the censure of any censurer; ﴿

وَأَنْتُمْ فِي رَفَاهِيَةٍ مِنَ الْعَيْشِ



سرزنش رفاه طلبان و فتنه گران: اما شما، در رفاه و آسایش زندگی غنوده
while you were living a life of pleasure and peace, and were far away

وَادْعُونَ فَاكِهُونَ ؕ آمِنُونَ



در شادمانی و امنیت، با خیال آسوده لم داده
from the severity of battle, (you were in) enjoyment and security.



تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَائِرَ

در انتظار دگرگونی روزگار و حوادث ناگوار برای ما نشسته
waiting for us to meet disasters,

وَتَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ

و گوش به زنگ اخبار بد درباره‌ی ما هستید
awaiting the spread of news,



وَتَنْكُصُونَ عِندَ النِّزَالِ ﴿١٠٨﴾

و در هنگامه‌ی کارزار، عقب‌نشینی می‌کنید *
you fell back during every battle,

وَتَفِرُونَ مِنَ الْقِتَالِ ﴿١٠٩﴾

و از جنگ و جهاد، فرار می‌کنید *
and took to your heels at times of fighting.



فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ

ظاهر شدن چهره نفاق پس از رحلت پیامبر: اما زمانی که خدای یکتا برای پیامبرش
Thus when Allah the Almighty exalted his Prophet (from this world)

وَمَاوَى أَصْفِيَائِهِ ❁

اختیار کرد سرای ابدی پیامبرانش را، و آرامگاه همیشگی برگزیدگانش را *
towards the abode of His prophets and His chosen ones,



ظَهَرَ فِيكُمْ حَسَكَةُ النِّفَاقِ

کینه‌های درونی و علائم دورویی شما ظاهر گردید *

the thorns of hypocrisy became manifest in you

وَسَمَلَ جِلْبَابُ الدِّينِ

و جامه‌ی دین پوشید *

and the mantle of your religion gave,



وَنَطَقَ كَاطِمْ الْغَاوِينَ ﴿١١١﴾

و گمراهانِ خشم فرو برده، به نطق آمدند *

and the astray ones, who were silent until yesterday, suddenly started shrieking;

وَنَبَغَ خَامِلٌ الْاَقْلِيَّةِ ﴿١١٢﴾

و فرومایگان بی نام و نشان، سر بر آوردند و جلو آمدند *

the degraded and mean ones came out of their burrows into the open ground, ﴿١١٢﴾

وَهَذَرَفَنِيْقُ الْمُبْطِلِيْنَ

و نعره اهل باطل همچون شتر مست نازپرورده به غُرَش آمد *
and the valiant ones of the polytheists of falsehood started roaring.

فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ

و در صحنه اجتماع شما، به حرکت در آمد *

Now, these very people have taken the reins of authority into their hands

وَأَظْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرِرِهِ

و شیطان، سرش را از مخفی گاهش بیرون کرد

and Satan has raised his head from the place of his concealment,

هَاتِفًا بِكُمْ

و شما را به سوی خود دعوت کرد *

inviting you towards evil-



فَالْفَاكُمُ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ ﴿١١٤﴾

و شما را آماده پذیرش دعوتش یافت *

thus he found you to be among those accepting his invitation and you

وَاللُّغْرَةَ فِيهِ مُلَاحِظِينَ ﴿١١٥﴾

و توجه شما به فریب‌هایش را زیر نظر داشت *

held him (in esteem) with the intention of securing position or being deceived.



ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا

آنگاه به تحریک شما برای قیام پرداخت، و شما را سبکبار و آماده تحریک یافت
Satan invited you to rebel and found you to be (among the) basest and

وَاحْمَشَكُمْ فَالْفَاكُمْ غَضَابًا

و شعله‌های خشم و کینه را در درون شما روشن کرد، و آثار غضب را در شما نمایان
meanest of people and he incited your rage and thus you became enraged.

فَوَسَمْتُمْ غَيْرَ اِبِلِكُمْ

دید * **غصب خلافت:** به شتری که از آن شما نبود، علامت نهادید *

Then you started to snatch the rights of others

وَوَرَدْتُمْ غَيْرَ مَشْرِبِكُمْ

و به آبشخوری که حق شما نبود، وارد شدید و به غصب حکومت پرداختید *

and entered the spring that did not belong to you



هَذَا، وَالْعَهْدُ قَرِيبٌ * وَالْكَلَمُ

و هنوز از رحلت پیامبر چیزی نگذشته بود * و زخم این مصیبت،
and you did all of this when not much time had passed since the passing of the

رَحِيبٌ * وَالْجُرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ

هنوز عمیق و باز بود * و جراحات قلبی ما التیام نیافته بود *
Prophet and the wound (of his death) was deep and our hearts had not yet healed,

وَالرَّسُولُ لَمَّا يُقْبَرُ



و هنوز پیامبر خاکسپاری نشده بود * شتاب زده در -تعیین خلیفه- هر چه
and the corpse of the Prophet was not even laid to rest in the grave!

إِبْتِدَارًا زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ



خواستید کردید * ظاهراً نگران هجوم فتنه ها بودید -فتنه ها را بهانه کردید-
You acted very swiftly claiming to dread the outbreak of an agitation,

﴿الَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ

اما "بدانید که خود در فتنه فرو افتادید و اینکه جهنم

Surely into trial have you already fallen,

﴿لَمْ حِيطَ بِالْكَافِرِينَ

توبه

۴۹ /

بر کافران احاطه دارد". *

and verily hell encompasses the infidels.



فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ * وَكَيْفَ بِكُمْ

هیهات، از شما چنین انتظاری نبود! * شما را چه شده؟ و چه می کنید؟
Far be it away from you! What has happened to you?

وَ اَنِي تَوَفَّكُونَ ! انعام ۹۵ /

کجا؟ "و چرا کج راهه می روید؟"
Where are you wandering



وَكِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ

با اینکه کتاب خدا پیش روی شماست *

while the book of Allah (The Quran) is amongst you;

أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ

مطالبش نمایان *

whose orders are apparent



وَأَحْكَامُهُ وَزَاهِرَةٌ

و احكامش درخشان
and judgements are illuminated;

وَأَعْلَامُهُ وَبَاهِرَةٌ

و نشانه های هدایتش تابان
its emblems dazzling



وَزَوَاجِرُهُ  لِأَيْحَةٍ

و منہیات آن پیدا
and whose enjoinsments

وَأَوَامِرُهُ  وَاضِحَةٌ

و اوامرش هویدا است
and prohibitions are straightforward.



وَقَدْ خَلَفْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ

اما شما آن را پشت سر انداختید *

Did you not leave it behind your backs and then

أَرَغَبْتُمْ عَنْهُ تَرْيَدُونَ؟

به راستی قصد دوری از آن را دارید؟ *

turned your faces away from it in disgust?



أَمْ يَبْغِيهِ تَحْكُمُونَ؟

و بغیر آن حکم می کنید؟
and turned to something else for judgement?

بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا

کَهِف ۵۰ /

"چه بد است برای ظالمین، آنچه جای قرآن انتخاب کرده اند"
Evil for the unjust will be the exchange;



وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا

"و هرکس غیر از اسلام، راه و رسمی انتخاب کند
and whoever seeks a religion other than Islam,

فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ

قطعاً پذیرفته نخواهد بود
it will never be accepted from him,



وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ

و در آخرت، در گروه
and in the next world

مِنْ الْخَاسِرِينَ

آل عمران
۸۵ /

زیانکاران خواهد بود، *
he will be among the losers.



ثُمَّ لَمْ تَلْبِثُوا إِلَّا رَيْثَ أَنْ تَسْكُنَ

آری شما سوار بر ناقه خلافت شدید، آنگاه درنگ نکردید مگر به اندازه‌ای که،

You did not even wait that the tempest may calm down!

نَفَرْتُهَا * وَيَسْلَسُ قِيَادُهَا * ❁

مرکب خلافت رام شود * و مهار آن و تسلط بر اوضاع آسان شود *

Rather, you hastened to take the reins (of the caliphate) into your hands.

ثُمَّ أَخَذْتُمْ تُورُونَ وَقَدَّتْهَا

دوباره آتش فتنه ها را بر افروختید *

After having acquired it (the caliphate), you started to ignite the fire

وَتَهَيَّجُونَ جَمَرَتَهَا

و شعله ها و شراره های آن را پیوسته تحریک کردید *

of mutiny and you became engrossed in inciting the fire.



وَتَسْتَجِيبُونَ

و همواره دعوت
You responded

لِهُتَافِ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ ❁

شیطان فریبکار را اجابت می کنید *
to the call of Satan, the seducer,





وَإِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ

و به خاموش کردن جلوه‌های انوار دین خدا را می‌پردازید *
and you intended to put out the light of the glorious religion.



وَإِهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّافِيِّ

و در عمل به سنت‌های پیامبر برگزیده، اهمال می‌کنید *
You started to destroy the practices of the chosen Prophet,



تُسِرُونَ حَسَوًا فِي ارْتِغَاءٍ * وَتَمْشُونَ

و به نحوی که کسی نفهمد کاسه شیر را تا آخر سرمی کشید، به این بهانه که می خواهید کف
then you delighted in suckling the delicacies of the caliphate

لِأَهْلِهِ وَوَلَدِهِ فِي الْخَمْرِ وَالضَّرَاءِ *

روی شیر را برگزیدید * و بر علیه خانواده و فرزندان پیامبر قدم برمی دارید، آرام و مخفیانه از
and opposed the Ahlul Bayt in secret and in the open.



وَنَصْبِرْ مِنْكُمْ عَلَىٰ مِثْلِ حَزِّ الْمُدَىٰ

پشت نهانگاه‌ها، تپه‌ها و انبوه درختان * و باید تحمل کنیم، آنچه از شما بر ماست که

We have no choice but to bear the cuts of your daggers

وَوَخَزِ السِّينَانِ فِي الْحُشَا

همانند زخم دشنه بر حنجره‌هاست * و سوزش هنگام فرو رفتن نیزه در دلهاست
and the piercing of your spears into the body.





وَأَنْتُمْ الْآنَ تَزْعُمُونَ أَنْ لَا إِرْثَ لَنَا

دادخواهی در باره غصب فدک در برابر ابوبکر: و اکنون گمان می کنید که
Now you presume that we do not have any inheritance from the Prophet.

أَفَحُكُّمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ

ارثی برای ما نیست * "آیا همان سنت جاهلی را دنبال می کنید؟
Is it the judgement of (the days of) ignorance (the Pagan era) that they desire?

وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا

و چه حکمی از حکم خدا بهتر،

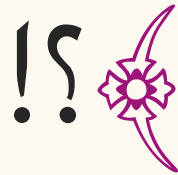
Who (else) can be better than Allah to judge

لِقَوْمٍ يُوْقِنُونَ

مائده



۵۰ /



برای اهل یقین *

for the people of assured faith.



أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟ ﴿١٣٦﴾ بَلَىٰ، قَدْ تَجَلَّىٰ لَكُمْ

آیا شما این مسائل را نمی دانید؟ * البته که می دانید

Indeed, it is as bright as the sun that

كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ أَنَّىٰ ابْنَتُهُ ﴿١٣٧﴾

و همانند آفتاب درخشنده، برایتان هویدا است که من دختر پیامبر هستم *
am the daughter of the Prophet of Allah.



اَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ!

ای مسلمانان! *

O Muslims!

أَأَغْلَبُ عَلَىٰ إِرْثِي؟ *

سزاوار است ارث من به زور از من گرفته شود؟ *

Is it befitting that I am deprived of my inheritance?



يَا ابْنَ أَبِي قُحَافَةَ! أَفِي كِتَابِ اللَّهِ

ای پسر ابی قحافه * آیا این در کتاب خدا نوشته شده؟

O son of Abu Quhafah (Abu Bakr)! Is it contained in the Glorious Quran that one

أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَلَا أَرِثَ أَبِي؟

که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارثی نداشته باشم؟ *

should inherit from their father; while in your opinion, I should not inherit from



لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا! ﴿٢٧﴾ مريم

"چه دروغ عجیب و بی سابقه‌ای به هم بافته‌اید" *

my father? Indeed you have come with an unusual thing (attributed upon Allah

أَفَعَلَىٰ عَمَدٍ تَرْكُمُ كِتَابَ اللَّهِ؟ ﴿٢٨﴾

آیا عمداً کتاب خدا را ترک کرده‌اید؟ *

and His Prophet) Did you then intentionally forsake the Book of Allah ﴿٢٨﴾

وَنَبَذْتُمُوهُ

"و آن را
and leave it

بقره
۱۰۱ /



آل عمران
۱۸۷ /

وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ

پشت سر انداخته اید؟ *
behind your backs?



إِذْ يَقُولُ:

قرآن می گوید:

Allah says:

﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ﴾

نمل
۱۶ /

"سليمان از داود ارث بُرد" *

And Sulayman inherited Dawud



وَقَالَ فِي مَا اقْتَصَّ

و در داستان زکریا نیز
in regards

مِنْ خَبَرِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا

چنین است: *
to the life of Zakariyyah,



إِذْ قَالَ: ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا﴾،

آنجا که فرمود: "پروردگارا، مرا فرزندی عنایت فرما

He says: So grant me from Yourself an heir who shall inherit

يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ عَالِ يَعْقُوبَ ﴿مَرِيَمُ ۖ وَ ە ۖ ۖ﴾

تا از من و از خاندان یعقوب ارث برد" *

from me and inherit from the family of Yaqub



وَقَالَ: ﴿وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ

و در کتاب خدا فرمود: "و خویشاوندان رحمی

Allah also says: And the blood relations are nearer

أُولَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ ﴿

-در ارث- بعضی بر بعض دیگر سزاوارترند" *

to each other in the Book of Allah;



وَقَالَ: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ

و فرمود: "خدای تعالی شما را به ارث فرزندان سفارش می کند

Allah says: Allah enjoins upon you about your children

لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ﴿

نساء

۱۱ /

که پسر، دو برابر دختر بهره می برد" *

-the male shall have the equal of the shares of two females



وَقَالَ: ﴿إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ

و فرمود: "اگر مالی باقی بماند

and He also says: If he (the believer) leaves behind any goods that he

لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ

به شایستگی برای پدران و مادران و خویشان وصیت شود

makes a bequest for parents and (the nearest) kinsmen in goodness



بقره
۱۸۰ /



حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ

که این حَقّی است بر عهده پرهیزگاران *
(this is) a duty upon the pious ones.



وَزَعَمْتُمْ أَنِ لَا حُظُوزَةَ لِي؟

و شما چنین گمان بردید که برای من بهره‌ای نیست؟ *

You assume that I do not have a share and allowance (in the inheritance)

وَلَا أَرِثُ مِنْ أَبِي؟



و سهمی از ارث پدرم برای من نیست؟ *

and that I should not inherit from my father

وَلَا رَحِمَ بَيْنَنَا؟



و نسبت خویشاوندی بین ما نیست؟ *

and that there is no relation between us?



أَفَخَصَّكُمْ اللَّهُ بِعَائِيَةٍ

آیا خداوند آیه‌ای خاص برای شما نازل کرده

Has Allah in His verses (of the Quran) not taken into consideration everyone

أَخْرَجَ أَبِي مِنْهَا؟

و پدرم را از این حکم خارج کرده؟ *

in general and are not all (of the) classes of men included in these verses?

أَمْ هَلْ تَقُولُونَ

یا اینکه می‌گویید؟

Is my father discharged from the applicability of this verse or do you say

إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ؟

پیروان دو مذهب از یکدیگر ارث نمی‌برند؟ *

that two people of the same community do not inherit from one another?

أَوَلَسْتُ أَنَا وَآبِي

آیا من و پدرم

Are my father and I

مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟

از یک دین و مذهب نیستیم؟ *

not a part and parcel of one community?



أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْءَانِ

آیا شما به عام و خاص قرآن،

Then, are you more cognizant of understanding the general and

وَعُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَابْنِ عَمِّي؟

داناترید از پدر و پسرعموی من؟

particular verses of the Quran than my father and my cousin (Ali)?

فَدُونَكُهَا مَخْطُومَةٌ مَرْحُولَةٌ ❁

عذاب قیامت برای غاصبان: حالا که چنین است، بگیر-ارث من از آن شما-همچون
Then take it (Fadak) until we meet you

تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرٍ ❁

شتری مهارزده و آماده استفاده است، اما روزی که از خاک برخیزی، دوباره آن را می بینی *
on the Day of Judgement



فَنِعْمَ الْحَكَمَ اللَّهُ

و چه نیکو داوری است در آن روز، خداوند
where Allah will be the Best Judge,

وَالزَّعِيمَ مُحَمَّدٌ

و چه نیکو پیشوایی است، محمد
and Muhammad will be the claimant on that day,



وَالْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ



و چه نیکو وعده گاهی است، قیامت *

and our destined time of meeting will be the Resurrection

وَعِنْدَ السَّاعَةِ



"و در آن زمان،

and on that promised day,



برگرفته از
جاثیه
۲۷ /

يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ

اهل باطل همگی زیان کار باشند *

the fallacious ones will be engulfed in deep loss

وَلَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدَمُونَ

و پشیمانی در آن زمان، فایده‌ای نداشته باشد *

and their regret (on that day) will be of no use to them!



انعام

۶۷ /



وَلِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ

و "هر خبری که خدا داده، زمان وقوعی دارد" *

For every prophesy, there is a (prefixed) time

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

و "به زودی خواهید فهمید"

and you will soon realize



مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ

که عذاب خوارکننده، بر چه کسی فرود آید
upon whom a torment (of tribulations) will descend which

وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

هود / ۳۹ /  زمر / ۳۹ و ۴۰

و عذاب جاودانه، بر چه کسی روا باشد." *

will disgrace him, and on who falls this lasting punishment."



ثُمَّ رَمَتْ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بِطَرَفِهَا نَحْوَ الْأَنْصَارِ

سرزنش انصار به خاطر سکوت و کوتاهی ایشان: آنگاه به سوی انصار نظر کرد
Then Sayyidah Fatima turned towards the Ansar

فَقَالَتْ (عَلَيْهَا السَّلَامُ):

و فرمود:
and said,



يَا مَعْشَرَ النّٰقِيَةِ

ای بزرگان و سروران امت
O group of valorous men!

وَأَعْضَادَ الْمِلَّةِ

و ای بازوان و حامیان ملت
The aides of the nation!



وَحَاضِنَةُ الْإِسْلَامِ!

و ای پاسداران و حافظان اسلام *

The helpers of Islam!

مَا هَذِهِ الْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي؟

این چه قصور و کوتاهی است، در حق من؟ *

What is this slackness (that you display) in regards to me



وَالسَّيِّئَةُ عَنْ ظُلَامَتِي؟

و این چه تسامحی است، نسبت به دادخواهی من؟
 while you are witnessing the oppression, but you still lie

أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أَبِي يَقُولُ:

آیا پدرم پیامبر، درود خدا بر او و خاندانش، نمی فرمود:
 in a deep sleep! Did my father not say that



﴿الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وَلَدِهِ﴾؟

احترام هرکس، در احترام به فرزندانش باقی است؟
the rights of a father for his children must be considered?

﴿سَرْعَانَ مَا أَحْدَثْتُمْ﴾

چه سریع، اوضاع را دگرگون کردید
How soon have you changed tracks,



وَعَجَلَانَ ذَا إِهْمَالَةٍ

و چه زود، به آنچه زمانش نرسیده بود اقدام کردید؟
even though you possess the strength

وَلَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أَحَاوِلُ

با اینکه شما توان آنچه را دنبال آن هستم دارید
to stand up for my rights



وَقُوَّةٌ عَلَىٰ مَا أَطْلُبُ وَأَزَاوِلُ

و قدرت حمایت از خواسته و هدف مرا دارید *

and are capable of supporting me regarding my claim! Do you then say that

أَتَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ؟

چه شده آیا می گوئید: دیگر محمد مرده و همه چیز تمام شده؟ *

Muhammad has passed away (and there remains no responsibility upon us)?

فَخَطَّبَ جَلِيلٌ  اَسْتَوْسَعَ وَهْنَهُ 

آری مصیبتی بس بزرگ رخ داده * ضعف و سستی حاصل از آن مصیبت،
His loss is great and the crack that has appeared (in Islam) is severe

وَاسْتَنْهَرَ فَتْقَهُ  

فراگیر شده * و شکاف ایجاد شده، دامنه دار و بازتر شده
and the division is immense,



وَانْفَتَقَ رَتْقُهُ 

و همبستگی ملت به گسستگی تبدیل شده *

Unity has been shattered,

وَ أَظْلَمَتِ الْأَرْضُ لِغَيْبَتِهِ 

و در غیبت پیامبر، تاریکی همه جا را فرا گرفته *

the Earth is engulfed in darkness due to his concealment,



وَكُسِفَتِ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ﴿١٦٨﴾

و خورشید و ماه، گرفته و کم فروغ شده *
the sun and the moon are eclipsed,

وَانْتَثَرَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ ﴿١٦٩﴾

و ستارگان در مصیبت او پراکنده گشته *
and the stars have scattered away!



وَأَكْذَبَتِ الْأُمَمَالُ

* و آرزوها به نومیدی گرائیده

Hopes have broken,

و خَشَعَتِ الْجِبَالُ

* و کوه‌ها سر فرود آورده

mountains have crumbled,



وَأُضِيعَ الْحَرِيمُ ❁

و حریم‌ها ضایع و بی اعتبار شده
the family of the Prophet has been lost

وَأُزِيلَتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ ❁

و با رفتن او دیگر حرمتی باقی نمانده
and their sanctity has been dishonored after his death!



فَتِلْكَ وَاللَّهِ النَّازِلَةُ الْكُبْرَى

به خدا سوگند که این است همان فاجعه کبیره *

This is, by Allah, a great calamity

وَالْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى

و همان مصیبت عظیمه *

and a grand adversity,



لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ

که به مانند آن نازل نشده *

while this calamity is incomparable

وَلَا بَأْثَقَةٌ عَاجِلَةٌ

و بلای جانگدازی در این سرا به پای آن نرسیده *

and there is no other greater calamity than the death of the Prophet!

أَعْلَنَ بِهَا كِتَابُ اللَّهِ

و البته کتاب خدای جلیل قبلاً از آن خبر داده،

This (the death of the Prophet) had already been conveyed

جَلَّ ثَنَاهُ فِي آفَنِيَّتِكُمْ

کتابی که در محضر شماست *

to you in the Book of Allah, may He be glorified.



وَفِي مُمْسَاكُمۡ وَ مُصْبِحِكُمۡ

و هر صبح و شام می خوانید *
that you were reading day and night

يَهْتِفُ فِي أَفْنِيَّتِكُمۡ هَتَافًا وَ صَرََاخًا

و با صدای بلند و رسا قرائت می کنید *
in a loud voice, lamenting, in a normal tone



وَتِلَاوَةً وَأَحْشَانًا * وَلَقَبْلَهُ

یا با لحن خوش تلاوت می‌نمایید * و البته پیش از او نیز
and in a pleasant voice. As for what happened

مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ *

برای دیگر انبیاء خدا اتفاق افتاده *
in the past to Allah's prophets and apostles



حُكْمُ فَصْلٍ وَقَضَاءُ حَتْمٍ



حکمی است حتمی و قضائی است قطعی و آنچه در کتاب خداست، این است: *

- the command is decisive and destiny enjoined:

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ



"محمد، تنها فرستاده خداست

And Muhammad is not but an apostle,



قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنِّ

که پیش از وی پیامبران دیگری نیز بوده‌اند، اگر بمیرد
(other) apostles have already passed away prior to him,

مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ

و یا کشته شود، شما به عقب برمی‌گردید
therefore if he dies or is killed, will you turn upon your heels?



وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ

البته هرکس به عقب برگردد

And he who turns upon his heels will by no means

فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا

کوچکترین زیانی به خدا نمی‌رساند

do harm to Allah in the least,





آل عمران
۱۴۴ /



وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ

و به زودی خدا شاکران را پاداش می دهد * حضرت دوباره به انصار خطاب
and soon shall We reward the grateful ones.

أَيُّهَا بَنِي قَيْلَةَ! أَأَهْضَمُ تَرَاثَ أَبِي؟

فرمود: چرا حمایت نمی کنید؟ هان عجب! ای فرزندان قیل و گروه انصار!
O you people of reflection! will I be usurped the inheritance of my father

وَأَنْتُمْ بِمَرَأَىٰ مِنِّي وَتَسْمَعُونَ

* آیا حق من از میراث پدرم ظالمانه از من گرفته شود؟ * در حالیکه شما
while you hear and see me?

وَمُنْتَدِي وَمَجْمَعٍ؟

می بینید و می شنوید * و در جلسات و مجامع مخاطب هستید؟ *
(And while) You are sitting and gathered around me?



تَلْبِسُكُمْ الدَّعْوَةُ

و دعوت من شما را فرا می گیرد *

You hear my call,

و تَشْمَلُكُمْ الْخَبْرَةُ

و خبرها فراگیر است *

and are included in the (news of the) affair?



وَأَنْتُمْ ذَوُو الْعُدَدِ وَالْعُدَّةِ

و نفرات و آمادگی کامل دارید

(But) You are numerous and well equipped!

وَالْأَدَاةِ وَالْقُوَّةِ

و ابزار و نیروی کافی در اختیارتان هست *

(You have) the means and the power,



وَعِنْدَكُمْ السِّلَاحُ وَالْجُنَّةُ

و سلاح جنگی و سپر هم دارید *
and the weapons and the shields.

تُؤَافِيكُمْ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِيبُونَ

اما با اينكه به حد كفايت، صداى دعوت به شما مى رسد، اجابت نمى كنيد *
Yet, the call reaches you but you do not answer;



وَتَأْتِيَكُمُ الصَّرِخَةُ فَلَا تَغِيثُونَ ﴿١٨٤﴾

و فریاد استغاثه به گوشتان می رسد و فریادرسی نمی کنید *
the cry comes to you but you do not come to help?

وَأَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ ﴿١٨٥﴾

به جنگاوری و بی باکی زبانزد هستید *
(This) While you are characterized by struggle,



مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَالصَّالِحِ

و به اهل خیر و صلاح معروفید *
known for goodness and welfare,

وَالنَّخْبَةُ الَّتِي انْتُخِبَتْ

و برجستگانی هستید که انتخاب شده‌اید *
the selected group (which was chosen),



وَالْخَيْرَةُ الَّتِي اخْتِيرَتْ

و اهل خیری هستید که برای ما اهل بیت
and the best ones chosen by the Messenger

لَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ

برگزیده شده‌اید *
for us, Ahlul-Bayt.



قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ *

با جماعت عرب پیکار کردید
You fought the Arabs,

وَتَحَمَلْتُمُ الْكَدَّ وَالتَّعَبَ *

و متحمل رنج و خستگی زیادی شدید
bore with pain and exhaustion,



وَنَاطَحْتُمُ الْأُمَمَ

و با گردن‌کشان اقوام، شاخ به شاخ شدید *
struggled against the nations,

و كَافَحْتُمُ الْبُحَمَ

و پنجه در پنجه حریفان سرسخت انداختید *
and resisted their heroes.



لَا نَبْرَحُ أَوْ تَبْرَحُونَ ﴿١٨٩﴾

تا بود، اینگونه بود، که باهم حرکت می کردیم *
We were still, so were you in ordering you,

نَأْمُرُكُمْ فَتَاتِمِرُونَ ﴿١٩٠﴾

ما فرمان می دادیم و شما فرمان می بردید *
and you in obeying us.



حَتَّىٰ إِذَا دَارَتْ بِنَارِ حَى الْإِسْلَامِ

تا اینکه آسیای اسلام با محوریت ما به گردش درآمد و چرخید
 So that Islam became triumphant,

وَدَرَّ حَلَبُ الْأَيَّامِ

و شیرپستان روزگار و خیر و برکت به فراوانی رسید
 the accomplishment of the days came near,



وَخَضَعَتْ نَعْرَةَ الشِّرْكِ

و نعره های نخوت آمیز شرک کم کم به سردی گرایید
the fort of polytheism was subjugated

وَسَكَنْتْ فَوْرَةَ الْإِفْكِ

و فوران دروغ و تهمت فرو کشید
the outburst of was subjugated,



وَحَمَدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ

و آتش کفر به خاموشی گرایید *
the outburst of infidelity calmed down,

وَهَدَّاتِ دَعْوَةُ الْهَرَجِ

و دعوت به هرج و مرج و آشوب، کم کم بیارامید *
and the system of religion



وَاسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ

و نظام دین انسجام یافت و به سر و سامان رسید
was well-ordered.

فَإِنِّي حَرِثْتُمُ بَعْدَ الْبَيَانِ؟

چه شد که بعد از روشن شدن حق، چنین حیرانید؟
Thus, (why have you) become confused after clearness?



وَأَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ؟

و پس از آشکار شدن، حقیقت را پوشیده می دارید؟
Conceal matters after announcing them?

وَنَكَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ؟

و بعد از پیشقدمی، عقب نشینی کردید؟
Turned on your heels after daring?



وَأَشْرِكُمْ

و بعد از ایمان،
Associated (others with Allah)

بَعْدَ الْإِيمَانِ؟ 

راه شرک در پیش گرفتید؟
after believing?



بُؤْسًا لِّقَوْمٍ ﴿۱۹۶﴾ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ

بدا به حال مردمی که "سوگندهایشان را شکستند

Will you not fight people

مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ ﴿۱۹۷﴾ توبه ۱۲ /

بعد از اینکه پیمان بستند *

who violated their oaths?



وَهُمُوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ

"و در بیرون راندن پیامبر اهتمام کردند

Plotted to expel the Apostle

وَهُمُ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ

و نخستین بار، پیکار را آنان شروع نمودند

and became aggressive by being the first (to assault) you?



اَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللّٰهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشَوْهُ

آیا از آنها می ترسید؟ (چرا با آنها مبارزه نمی کنید) در حالیکه سزاوارتر است

Do ye fear them? Nay, it is Allah Whom ye should more justly fear,

اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ

توبه

۱۳ /



که از خدای یکتا بترسید، اگر اهل ایمانید *
if you believe!



أَلَا، وَقَدْ أَرَى

آگاه باشید، من چنین می بینم

Nevertheless, I see

أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ

که شما در راحت طلبی زمین گیر شده اید *

that you are inclined to easy living;



وَابْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبُسْطِ

و دور ساخته اید کسی را که سزاوارترین فرد است به کم و زیاد کردن و
dismissed he who is more worthy of guardianship (Ali);

وَالْقَبْضِ * وَخَلَوْتُمْ بِالْدَّعَةِ * ❁

دخل و تصرف و تدبیر امور * و در گوشه فراغت، به آرامش روی آورده اید *
You secluded yourselves



وَنَجَّوْتُمْ بِالضُّيْقِ مِنَ السَّعَةِ

و خود را از فقر و تنگنا به گشایش رسانیده اید
with meekness

فَمَجَّجْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ

نتیجه آنکه بیرون انداختید، آنچه را فرا گرفته بودید
and dismissed



وَدَسَعْتُمْ الَّذِي تَسْوَعْتُمْ

و بالا آوردید آنچه را به گوارایی فرو برده بودید *
that which you accepted.

فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ

پس "بدانید اگر شما کافر شوید
Yet, if you show ingratitude,



وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا

و حتی هر که در روی زمین است کافر شود
 ye and all on earth together,

فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٨﴾

ابراهیم
 ۸ /



خدای بزرگ از همگان بی نیاز و ستودنی است.*
 yet, Allah free of all wants, worthy of all praise.



أَلَا وَقَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ * هَذَا عَلَى

آگاه باشید، آنچه لازم بود بگویم را گفتم * با اینکه شما را به خوبی می شناسم

Be aware! I have said what I wanted to say,

مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْخَذْلَةِ الَّتِي خَامَرْتُكُمْ *

و می دانم که یاری نکردن، آمیخته با سرشت شماست *

even though I know that you will not assist me as this slackness



وَالْغَدْرَةُ الَّتِي اسْتَشْعَرْتُهَا قُلُوبُكُمْ

تنها گذاشتن و وفا نکردن، فراگیر قلوب شماست *

of yours to assist us has become a part of your heart (your practice).

وَلَكِنَّهَا فَيْضَةُ النَّفْسِ

و این شکوه‌ها! سرریز اندوه و نگرانی‌های متراکم بود *

But all of this complaint is the result of the grief of the heart



وَنَفْثَةُ الْغَيْظِ * وَخَوْرُ الْقَنَاةِ *

و آه دلی خشمگین و برافروخته * و سستی و ناتوانی حامیانی برای تکیه *
and the internal rage (that I feel) and (I know that) it is of no use, but I have

وَبَثَّةُ الصَّدْرِ * وَتَقْدِیمَةُ الْحُجَّةِ؛ *

و بروز غصّه‌های انباشته و نهفته در سینه * و اتمام حجتی برای همه *
said this to manifest my internal sorrow and to complete my proof upon you.

فَدُونَكُمْ مَوْهَا فَاحْتَقِبْ مَوْهَا

هشدار به غاصبین خلافت: حالا دیگر (فدک و خلافت) برای شما، بگیرید
Thus usurp it (Fadak) and fasten it firmly,

دَبْرَةَ الظَّهْرِ

آنها را اینک تنگ ببندید پالان این ناقه را * که پشت او زخم دیده *
for it is weak



نَقِيبَةُ الْخُفِّ

پایش تاول زده و ساییده - و قابل سواری نیست -
and feeble,

بَاقِيَةُ الْعَارِ

نگ آن باقی است *

while its shame and disgrace will always remain over you.



مَوْسُومَةٌ بِغَضَبِ الْجَبَّارِ

و داغ غضب چیره الهی، برای او نشانه‌ای است
 The sign of the rage of the Supreme Allah

و شَنَارِ الْأَبَدِ ❁

و رسوایی و بدنامی او همیشگی و ابدی ست *
 has been cast upon it,



مَوْصُولَةٌ بِنَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ

و سرانجام به آتش برافروخته الهی خواهد رسید، "آتشى كه
and it will lead you to the fire of Allah which will engulf the heart.

أَلَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ

همزه / ۷

بر دل ها شعله خواهد کشید *

and it will be an everlasting disgrace upon you



فَبِعَيْنِ اللَّهِ

پس بدانید آنچه می کنید،

Thus Allah sees

مَا تَفْعَلُونَ

* پیش چشم خداست

whatever you do,



وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا

"و آنانکه ستم کردند، به زودی می دانند
'And soon shall those who deal unjustly know

أَيُّ مَنَقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

شعراء
۲۲۷ /



که بازگشتشان به کجاست *
what an (evil) turning they will be turned into.'



وَأَنَا ابْنَةُ نَذِيرٍ ﴿۱﴾ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيَّ

و منم دختر همان پیامبری که "هشدار می داد به عذاب سختی

I am the daughter of that Prophet who was sent to warn

سبأ
۴۶ / ﴿۲﴾ عَذَابٍ شَدِيدٍ

که پیش روی شماست *

you against the severe wrath of Allah,



فَاعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ،

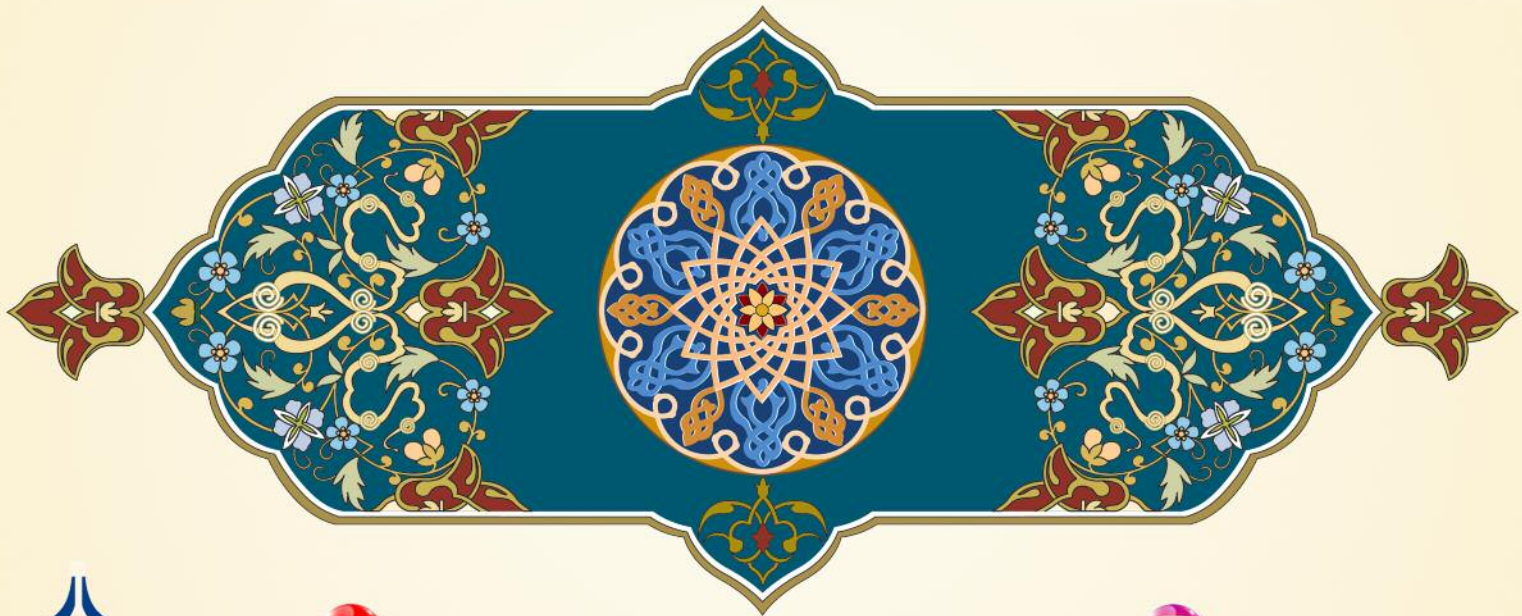
پس "هرچه خواهید بکنید، ما نیز به کار خود هستیم
Act (you) whatever you can, and verily we (too) act,

وَاَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ! 

هود/ ۱۲۲ 

و منتظر باشید، ما هم در انتظاریم. *
and wait, indeed we too are waiting."





Negaresh Asan



easy.reading.quran



negaresh.asan

negareshasanpub



www.negaresh-asan.ir

نگارش
آسان